

بررسی و آزمون اثر نابرابری بر فقر در کشورهای منتخب با نگاهی به آموزه‌های اسلامی

دکتر محمدتقی گیلک حکیم‌آبادی*

زینت کرامتی**

چکیده

کاهش و رفع فقر از تعالیم مورد تأکید ادیان الهی به‌ویژه اسلام است. توزیع نامناسب فرصت‌ها و منابع ظلم محسوب می‌شود و اسلام با برنامه توزیع عادلانه به دنبال تحقق زندگی آبرومندانه برای انسان‌هاست. در قرن حاضر پس از یک دوره غفلت نسبی از نقش مهم توزیع و به‌ویژه نابرابری بار دیگر این مقوله مهم در محور توجه محافل علمی و سیاست‌گذاری قرار گرفته است. در این مقاله مبانی نظری اثر نابرابری بر فقر در اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی بررسی و سپس از جهت تجربی در کشورهای منتخب و در گروه‌های متفاوت درآمدی از سال ۱۹۸۶ تا ۲۰۱۰م با استفاده از اطلاعات بانک جهانی و روش داده‌های تابلویی نامتوازن آزمون می‌شود. براساس این بررسی، نابرابری اثر مثبت و معناداری بر فقر دارد؛ ولی افزایش درآمد سرانه موجب کاهش فقر در کشورهای مورد مطالعه شده است. همچنین تأثیر نابرابری بر فقر در کشورهای با درآمد بالای میانگین نسبت به کشورهای با درآمد پایین‌تر از آن، بیشتر است. در مجموع توصیه می‌شود که کاهش شاخص نابرابری (ضریب جینی) راهنمای عمل سیاست‌گذاران قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: نابرابری، فقر، روش داده‌های تابلویی نامتوازن، درآمد و توزیع.

طبقه‌بندی JEL: I32, C33

Email: mtgilak@gmail.com

** عضو هیأت علمی دانشکده علوم اقتصادی و اداری دانشگاه مازندران

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشکده علوم اقتصادی و اداری دانشگاه مازندران

Email: zinat.keramati@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۹/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۱۴

۱. مقدمه

اقتصاددانان درباره اهمیت نابرابری در درآمد و به‌ویژه نقش آن در فقر جامعه‌ها دیدگاه‌های متناقضی ابراز کرده‌اند. بلیندر^۱ معتقد است که اقتصاددانان را می‌توان با این ویژگی مشخص کرد، آنان دارای سرهای سخت و قلب‌های نرمند. آنان در تأکید بر کارایی سخت سر و در نگرانی نسبت به نابرابری نرم‌دل‌اند (برونینگ،^۲ ۱۹۸۹). نظر فلداشتین^۳ این است که مسئله واقعی فقر است نه نابرابری و این یک مسئله احساسی نیست؛ بلکه به نگاه ما به افزایش نابرابری در بخش بالای توزیع درآمد بستگی دارد. منبع فقر به‌زعم فلداشتین بیکاری، عدم توانایی در کسب درآمد و انتخاب فردی است (فلداشتین، ۱۹۹۸).

اما در آستانه قرن بیست و یکم، بحث درباره نابرابری و به‌طور اعم درباره توزیع پس از یک دوره غفلت نسبی از آن در دهه ۱۹۸۰م، بار دیگر در مباحث توسعه و به‌طور کلی در مباحث سیاست اقتصادی مطرح شده است (کانبور و لوستیگ،^۴ ۱۹۹۹). اتکینسون^۵ (۱۹۹۷) مقاله‌ای درباره بیرون آمدن از سرماخوردگی نوشت. کتاب مرجعی^۶ در این مورد برای اولین بار منتشر شد که اتکینسون و بورگوینگون^۷ در مقدمه آن نوشتند که دوره‌ای پس از جنگ جهانی، علاقه نسبت به توزیع درآمد اغلب ظهوری نداشت؛ اما امروز وضعیت فرق می‌کند (کانبور و لوستیگ، ۱۹۹۹). یکی از دلایل بازگشت نابرابری به دستور کار این بود که در دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰م غلبه اطلاعات ناقص و دیدگاه بازارهای ناقص در علم اقتصاد به اوج خود رسیده بود. پیامد این دیدگاه آن بود که توزیع جزء کاملی از تحلیل کلی درباره عملکرد اقتصادی است نه اینکه چیز مازادی باشد که پس از ایجاد کارایی باید در نظر گرفت (اتکینسون، ۱۹۹۷).

میلانویچ^۸ در پاسخ به فلداشتین درباره اهمیت نابرابری در ارتباط با فقر بیان می‌کند که به فکر فقر بودن بدون نگرانی درباره نابرابری نامعقول است؛ زیرا اگر تمام درآمدها عادلانه هستند و درآمد دیگران در تابع مطلوبیت من وارد نشود؛ چرا من باید از اینکه تعداد فقرا زیادند نگران باشم. او با جسارت حتی ادعا می‌کند که نگرانی درباره فقر قیمتی است که ثروتمندان حاضرند پردازند تا کسی از درآمدهای آنان سوالی نکند. او معتقد است که جهان بدون فقر دنیایی است که ما تمام انواع بی‌عدالتی‌ها را برداریم (میلانویچ، ۲۰۰۳).

بحث فقر و نابرابری در نوشته‌های متفکران اسلامی با بحث توزیع درآمد و عدالت اجتماعی همراه است؛ به‌طوری‌که شهید صدر عدالت اجتماعی را شامل دو رکن تأمین یا ضمان یا تکافل اجتماعی و توازن اجتماعی می‌داند (صدر، ۱۳۷۵، ص ۲۸۹ و ۶۶۱-۶۸۰).

1. Blinder.

3. Feldstein.

5. Atkinson.

7. Bourguignon.

2. Browning Edgar K.

4. Kanbur & Lustig.

6. Handbook.

8. Milanovic.

چاپرا معتقد است که به طور کلی و با توجه به پایبندی اسلام به برادری انسان‌ها و عدالت اجتماعی و اقتصادی، نابرابری زیاد درآمد و ثروت کاملاً با روح اسلام مغایر است. چنین نابرابری‌هایی فقط می‌تواند به جای رشد احساس برادری که اسلام خواستار آن است، آن را از میان ببرد. افزون بر این، تمامی منابع و نعمت‌ها اعطای خداوند به همه انسان‌هاست و بنابراین دلیلی ندارد که در دست عده خاصی باقی بماند (چاپرا، ۱۳۷۴، ص ۲۱۳). آیات و روایات فراوانی نیز تکاثر (افزون‌خواهی و سرمایه‌داری)، اتراف (شادخواری و اشرافی‌گری) و اسراف را مذمت کرده‌اند که برخی این اعمال را ظلم اقتصادی و دلیل بر تقبیح نابرابری قلمداد کرده‌اند (حکیمی و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۳ و ۴). دادگر نیز بر این باور است که در اسلام به وجود فاصله طبقاتی و رفاه طلبی افراطی بیش از فقر حمله شده است (دادگر، ۱۳۷۸).

به دلیل اهمیت موضوع فقر و نابرابری در همه جوامع، مسئله این مقاله بررسی اثر نابرابری بر فقر در کشورهای منتخب است. اما ذکر دو نکته قبل از ادامه بحث ضروری به نظر می‌رسد: نخست نظریه‌پردازی در دو حوزه علم اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف از جهاتی تفاوت دارد. نظریه‌پرداز علم اقتصاد اسلامی افزون بر حس و عقل از آموزه‌های اسلامی برای تدوین نظریه (فرضیه و الگوی تحقیق تجربه‌پذیر) بهره می‌برد. البته به علت چالش مهم آزمون فرضیه در علم اقتصاد اسلامی دیدگاه اندیشمندان اسلامی مانند شهید صدر بر عدم امکان آن در شرایط فقدان جامعه اسلامی کامل است و عده‌ای نیز با تفسیرهای متفاوت آن را غیرممکن نمی‌دانند. به هر حال در این مقاله، تدوین فرضیه و مبانی نظری الگو با توجه به ادبیات اقتصادی و اسلامی انجام شد و نتیجه آزمون تجربی به عنوان مؤید (و نه داور) نظریه اسلامی تلقی شده است.^۱

دوم بررسی ابعاد عدالت و به ویژه توازن اقتصادی اگرچه به موضوع این تحقیق مرتبط است؛ ولی دایره توازن اعم از آن است. حکمت‌های توازن می‌تواند تأثیر نابرابری بر فقر، انسجام اجتماعی، حفظ و تقویت روحیه مساوات و برادری و... باشد. البته استنباط توازن به عنوان بخش مستقل در عدالت اقتصادی مستلزم استنباط فقهی است که خارج از موضوع این مقاله است.^۲

۲. ادبیات نظری

۱-۲. تعریف فقر

فقر مفهومی پر معناست که به طور گسترده در تمام کشورهای دنیا استفاده می‌شود. با وجود این، تعریف فقر پر مجادله است. روش‌های متفاوتی برای اندازه‌گیری فقر براساس شناخت محققان از

۱. ر.ک: نظری، ۱۳۹۱، ص ۱۰۷-۱۰۸ و ۱۷۷-۱۹۱؛ احمد دنیا، ۱۳۸۲.

۲. ر.ک: نمازی و لشکری، ۱۳۹۱؛ حسینی، ۱۳۸۷.

فقر به کار رفته است. این تفاوت‌ها شامل مطلق یا نسبی بودن، عینی یا ذهنی انگاشتن یا معیار مناسب (درآمد یا مصرف) برای فقر یا تعریف نیازهای اساسی و سبک‌های زندگی است (کالان و نولان،^۱ ۱۹۸۷). از این‌رو تعریف فقر از چند رویکرد قابل بررسی است:

الف. رویکرد درآمدی فقر

فقر در این دیدگاه از بعد درآمد یا مصرف دیده شده است. فقر درآمدی یعنی فقر به مثابه محرومیت از درآمد است. سنگ بنای اصلی در طراحی معیارهای محاسبه فقر درآمدی، خط فقر است. فقر درآمدی به فقر مطلق و نسبی تقسیم می‌شود:

از نظر سازمان ملل، فقر مطلق شرایطی است که ویژگی‌های آن محرومیت شدید از نیازهای اساسی شامل غذا، آب آشامیدنی سالم، سلامت، مسکن و سرپناه، آموزش و اطلاعات است. این شرایط نه تنها به درآمد بلکه به دسترسی به خدمات نیز بستگی دارد (گوردن،^۲ ۲۰۰۶). فقر نسبی در مقابل فقر مطلق قرار دارد که یک موضوع نسبی است که در آن داورهای بر تعیین سطح فقر مؤثر است. فقر نسبی به عنوان ناتوانی در کسب یک سطح معین از استانداردهای زندگی که در جامعه فعلی لازم یا مطلوب تشخیص داده می‌شود تعریف شده است (گوردن، ۲۰۰۶). در تعریف فقر نسبی به نابرابری در توزیع درآمد و ثروت بیش از میزان مطلق درآمد افراد توجه می‌شود.

ب. رویکرد قابلیت فقر

یکی از وسیع‌ترین حوزه‌های اثرگذاری رویکرد قابلیت آمارتیا سن، حوزه اقتصاد رفاه به طور اعم و مباحث مربوط به فقر به طور اخص است. از دیدگاه قابلیت، فقر به هیچ وجه به معنای نداشتن درآمد نیست. در این دیدگاه، فقر به مثابه محرومیت از قابلیت‌های فردی و اجتماعی تعریف می‌شود و اساساً فقر فقدان قابلیت است و بدیهی است که قابلیت‌های پایه همچون برخورداری از سلامتی، سواد و بهداشت می‌توانند توانایی‌های لازم را در صورت وجود سایر شرایط و حذف برخی قیود اجتماعی برای خروج از وضعیت فقر فراهم آورند (محمودی، ۱۳۸۴).

نگاه درآمدی و قابلیت به موضوع فقر متفاوت است. تعریف فقر در رویکرد درآمدی به معنای محرومیت از درآمد است. در حالی که در رویکرد قابلیت، فقر به مثابه محرومیت از قابلیت است. از این‌رو در رویکرد درآمدی برای مبارزه با فقر از سیاست‌های حمایتی استفاده می‌کنند؛ ولی در رویکرد قابلیت به دنبال رشد قابلیت‌های فردی و توانمندسازی فقرا هستند.

1. Callan & Nolan.

2. Gordon.

پ. رویکرد ترکیبی

این رویکرد، ترکیبی از شاخص‌های درآمدی و قابلیت‌ی است. این شاخص با توجه به اینکه چه داده‌هایی برای تعیین الگوهای فقر وجود داشته باشد برای کشورهای مختلف، متفاوت است. مشکل اساسی این شاخص و شاخص‌های درآمدی و زیستی در اندازه وزن‌دهی است که نمی‌توان به یک راه‌حل مناسب دست یافت. شاخص توسعه انسانی^۱ و شاخص فقر انسانی^۲ نمونه‌ای از رویکردهای ترکیبی هستند. برنامه توسعه سازمان ملل^۳ (۱۹۹۰) شاخص توسعه انسانی و شاخص فقر انسانی را معرفی کرده است. شاخص توسعه انسانی بر سه مؤلفه استوار است: طول عمر که براساس امید به زندگی در ابتدای تولد تعریف می‌شود، میزان آموزش و با سواد بزرگسالان و سطح زندگی که بر حسب تولید ناخالص داخلی سرانه و قدرت خرید تعیین می‌شود (ابونوری، ۱۳۸۷؛ تودارو و اسمیت، ۲۰۱۲^۴، ص ۴۷-۵۴).

۲-۲. عوامل فقر

در این مقاله عوامل فقر هم از دیدگاه اقتصاددانان و هم از دیدگاه اسلامی مورد بحث قرار می‌گیرد:

الف. فقر از دیدگاه اقتصاددانان

اقتصاددانان دلایل فقر را در سطوح مختلف منطقه‌ای، جامعه و خانوار بررسی کرده‌اند. یک قسمت از تحلیل فقر، داشتن درک روشن از عامل فقر است. البته دلیلی وجود ندارد که عامل فقر در همه جا یکسان باشد.

- عوامل فقر سطح منطقه‌ای^۵

در هر منطقه ویژگی‌های بی‌شماری وجود دارد که با فقر ارتباط دارد و این ویژگی‌ها در هر منطقه متفاوت است. در کل فقر زیاد در مناطق به‌وسیله جدایی جغرافیایی، منابع کم، کم بارانی و موارد دیگر تعیین شده است. در بسیاری از مناطق جهان، خدمات عمومی ناکافی، ارتباطات و زیرساخت‌های ضعیف از عوامل فقر محسوب می‌شود. حکمرانی خوب، محیط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی سالم، ثبات اقتصادی، سیاسی، مشارکت زیاد، امنیت منطقه‌ای و جهانی و... مشخصات ملی و منطقه‌ای مهم دیگری هستند که بر فقر مؤثرند.

1. Human Development Index (HDI).

2. Human Poverty Index (HPI).

3. United Nations Development Program (UNDP). 4. Todaro & Smith.

5. Regional-level characteristics.

سیاست‌های متفاوتی برای کاهش فقر اعمال شده است. برای مثال، اصلاح شکل بازار می‌تواند رشد را ترقی دهد و به مردم فقیر کمک کند؛ اما تأثیر اصلاح بازار پیچیده است و عمیقاً با سازمان‌ها، سیاست‌ها و ساختار اجتماعی مرتبط است. تجربه کشورهای اتحاد جماهیر شوروی نشان داد که اصلاح بازار در صورت عدم وجود نهادهای داخلی مؤثر می‌تواند هدف‌گذاری رشد برای کاهش فقر را با شکست مواجه کند. همچنین مطالعات جدید، نابرابری جنسیتی، قومی و نژادی را از عوامل فقر می‌دانند. در اجتماع و اقتصاد این‌گونه تقسیم‌بندی‌های جنسیتی، قومی و نژادی اغلب از موارد توسعه ضعیف و ناموفق است (بانک جهانی، ۲۰۰۵، ص ۱۲۴-۱۲۶).^۱

– عوامل فقر در سطح جوامع^۲

ویژگی‌های فقر در سطح جامعه متنوع‌تر از ویژگی‌های فقر در سطح منطقه است. در سطح جامعه زیرساخت‌ها عامل اصلی فقر هستند. شاخص‌های زیرساخت‌های توسعه که اغلب در مطالعات اقتصادسنجی مورد استفاده قرار می‌گیرند شامل مجاورت با راه‌ها، وجود برق در جامعه، مجاورت با بازارهای بزرگ، دسترسی به مدرسه‌ها و مطب‌های پزشکی در مناطق و فاصله با مراکز اداری است. میانگین توسعه منابع انسانی، دسترسی به اشتغال و توزیع زمین از شاخص‌های دیگر در سطح جامعه است. تحقیقات اخیر اهمیت شبکه‌ها و نهادهای اجتماعی و سرمایه اجتماعی (شامل سطح اعتماد متقابل جامعه) را بیان می‌کنند. افزون بر حذف موانع اجتماعی، تلاش‌های مؤثر برای کاهش فقر مستلزم نوآوری‌های مکمل جهت ایجاد نهادهای اجتماعی برای فقر است (بانک جهانی، ۲۰۰۵، ص ۱۲۶-۱۲۸).

– عوامل فقر در سطح خانوار و انفرادی^۳

ویژگی‌های مهم در این حیطه شامل ساختار سنی اعضای خانوار، ترکیب اعضای خانوار، تحصیلات، جنس سرپرست خانوار و سهم‌شان در بازار کار است. این ویژگی‌ها به سه گروه ذیل تقسیم‌بندی و بررسی می‌شود.

عوامل جمعیتی^۴: اندازه و ساختار خانوار در نشان دادن رابطه بین سطح فقر و ترکیب خانوار اهمیت دارد. ترکیب خانوار بر حسب اندازه خانوار و مشخصات اعضای آن (از قبیل سن) در خانوارهای فقیر و غیرفقیر متفاوت است. بیشتر کشورها تأیید کرده‌اند که تعداد اعضای خانوارهای چارک فقیرتر نسبت به چارک ثروتمندتر بیشتر است. نسبت وابستگی^۵ یا بار تکفل بر حسب نسبت

1. World Bank Institute.

2. community -level characteristics.

3. Household and individual characteristics.

4. Demographic characteristics.

5. The dependency.

نسبت تعداد اعضای بیکار خانوار به نیروی کار شاغل خانوار اندازه‌گیری می‌شود. این نسبت هزینه سربار اعضای خانوارها را اندازه می‌گیرد و هرچه این نسبت بزرگ‌تر باشد، با فقر بیشتری همراه است. عواملی همچون نداشتن فرصت اشتغال، آموزش، عدم دسترسی به منابع مالی، بی‌سوادی، عدم تأمین غذا، سوء تغذیه، قاچاق، عدم اقتدار، نداشتن منابع، کار زیاد، تبعیض در بازار کار و فشار داخلی منجر به فقر می‌شود (بانک جهانی، ۲۰۰۵، ص ۱۲۸-۱۲۹).

عوامل اقتصادی فقر: غیر از درآمد یا مصرف که در تعریف فقیر بودن خانوار استفاده می‌شود، چندین ویژگی اقتصادی دیگر مانند اشتغال، دارایی و اموال خانوار به فقر وابسته است. دارایی خانوارها شامل کالاهای محسوس (زمین، دام، تجهیزات کشاورزی، ماشین‌آلات، ساختمان، اسباب خانوار و دیگر دارایی‌های بادوام) و دارایی‌های مالی (دارایی‌های نقدی، پس‌انداز و دیگر دارایی‌ها) است.

عوامل اجتماعی فقر: گذشته از عوامل جمعیتی و اقتصادی، چندین عامل اجتماعی مانند اندازه سلامتی، آموزش و مسکن وجود دارند که وابسته به فقر و استاندارد زندگی خانوارهاست. در برخی کشورها، تبعیض به اشکال گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، جنسی، نژادی و ملی آن وجود دارد که قشری از جامعه به‌طور آشکار یا پنهان، مورد ستم و تبعیض قرار می‌گیرند که از داشتن یک زندگی عادلانه و حقوق شهروندی یکسان محروم هستند. جنسیت سرپرست خانوار تأثیر معناداری بر فقر دارد. خانوارهایی با سرپرست زن نسبت به خانوارهایی با سرپرست مرد فقیرتر هستند. در کشورهایی که تبعیض اعمال می‌شود، قربانیان تبعیض، از مزایایی چون داشتن حق تحصیل و داشتن کسب و کار و فعالیت‌های آزاد اقتصادی، رفتن به دانشگاه جهت تحصیلات عالی، داشتن حق انتقاد و پیشنهاد و مطبوعات، استخدام در ادارات دولتی به‌طور اعم، حق خرید و فروش زمین و خانه، تجارت و استفاده از امکانات رفاهی محروم هستند.

– رابطه نابرابری و فقر

اندیشمندان علوم اجتماعی به‌ویژه اقتصاددانان از منظرهای متعددی رابطه فقر و نابرابری و ضرورت توجه به نابرابری در کاهش فقر را بررسی کرده‌اند. مطابق نظر راولیون^۱ دو دلیل بر اهمیت توزیع اولیه برای نرخ‌های کاهش فقر وجود دارد. دلیل اول این است که نابرابری بالا می‌تواند موجب کاهش نرخ رشد اقتصادی و در نتیجه نرخ پایین پیشرفت در کاهش فقر شود. اما دلیل دوم که کمتر بدان توجه شده است، حتی اگر توزیع اولیه به نرخ رشد ارتباط نداشته باشد، باز هم ممکن است بر سهم فقرا از رشد اقتصادی بسیار مؤثر باشد. فرایند رشدی را تصور کنید که تمام سطوح درآمدی

1. Ravallion.

تقریباً با نرخ یکسانی رشد دارند. بنابراین نابرابری بالا موجب می‌شود تا فقرا مقدار درآمد به‌طور مطلق کمتری به‌دست آورند و در نتیجه سهم فقرا از کل درآمد و افزایش آن کمتر و از این‌رو نرخ کاهش فقر نیز پایین شود. با این فرض، پایین بودن نابرابری بدین معناست که فقرا سهم بیشتری از اثر معکوس انقباض اقتصادی در سطح کل را دارند. بنابراین نابرابری پایین یک موهبت آمیخته^۱ برای فقرا است. از یک طرف نابرابری پایین به سهم آنان از رشد کمک می‌کند و از طرف دیگر هزینه انقباض اقتصادی را بر آنان تحمیل می‌کند. مطابق نظر راولیون استدلال اول، استدلال مبتنی بر رشد^۲ (یا همان مثلث معروف فقر، نابرابری و رشد) و استدلال دوم استدلال کشش رشد^۳ نامیده می‌شود (راوالیون، ۱۹۹۷).

واگل^۴ اثر نابرابری بر کاهش فقر را موشکافی می‌کند. مطابق این نظر نابرابری به‌طور مکانیکی، منابع در دسترس بخش‌های پایین جامعه را کاهش می‌دهد و در نتیجه احتمال فقر آنان را فراهم می‌کند. البته این به‌معنای آن نیست که نابرابری به‌طور خودکار موجب فقر بیشتر می‌شود؛ زیرا خط‌های فقری که برای شناسایی فقرا به‌کار می‌رود، ممکن است با توزیع درآمد مرتبط نباشد. خط فقر نسبی مانند پنجاه درصد درآمد میانه که در بیشتر کشورهای با درآمد بالا به‌کار می‌رود، نسبت‌های سرشمار فقر بالاتری در کشورهای با نابرابری بالا ایجاد می‌کند. از طرف دیگر، اندازه خط فقر مطلق بین‌المللی مانند یک یا دو دلار درآمد در روز که با نابرابری شاخص‌بندی نشده‌اند، تحت تأثیر نابرابری قرار نمی‌گیرد. با این حال نمی‌توان نتیجه گرفت که نابرابری بالا نشانگر فقر بالاست؛ زیرا یک مقدار نابرابری معین نمی‌تواند موقعیت افراد را دقیقاً در توزیع درآمد نشان دهد. از این‌رو دو توزیع با مقدار نابرابری کل مشابه، اگر در یکی سهم بخش‌های پایینی از درآمد بسیار کم و در دیگری سهم طبقات بالا از درآمد بسیار زیاد باشد، ممکن است نسبت‌های سرشمار متفاوت داشته باشند (واگل، ۲۰۱۰).

براساس نظر تودارو و استفان (۲۰۱۲)، نابرابری از طریق کاهش کارایی می‌تواند بر فقر مؤثر باشد، مثلاً اگر نابرابری زیاد باشد تعداد افرادی که دارای شرایط گرفتن وام یا اعتبارات هستند، کمتر می‌شود چون این افراد وثیقه برای گرفتن وام ندارند. در نتیجه نمی‌توانند هزینه‌های بهداشتی و آموزش خانوارها را فراهم کنند و سطح زندگی این‌گونه خانوارها پایین خواهد بود.

براساس نظر آزار و تیموتی (۲۰۰۶) ارتباط بین فقر و نابرابری تحت حالت ایستا، دو جزء ترکیبی اصلی فقر، متوسط استاندارد زندگی و شکل توزیع نسبی (یا نابرابری) هستند. افزایش در درآمد متوسط به‌طور معکوس با فقر ارتباط دارد؛ درحالی‌که افزایش در نابرابری فقر را افزایش می‌دهد.

1. Mixed blessing.

2. Induced-growth argument.

3. Growth-elasticity argument.

4. Wagle.

ب. عوامل فقر از دیدگاه اسلام

دو اصطلاح فقر و مسکنت در مورد فردی به کار می‌روند که درآمد وی کمتر از حد غنی باشد. حد غنی به وضعیتی گفته می‌شود که درآمدهای فرد بتواند در حد متعارف، هزینه زندگی خود و افراد تحت تکفل او را در طول سال اداره کند. در نتیجه این دو کلمه در مورد انسان‌های نیازمند به کار برده می‌شوند (نجفی، ۱۳۶۷). در تطبیق با مفاهیم فقر مطلق و فقر نسبی و با توجه به ویژگی‌های فقیر و مسکین در آیه ۶۰ سوره توبه از سوی مفسران و فقیهان، می‌توان منظور از فقیر را به فقر مطلق و مسکین را به فقر نسبی نزدیک دانست (یوسفی، ۱۳۷۷). بررسی آموزه‌های اسلام درباره آثار منفی فقر و تنگدستی آشکار می‌کند که اسلام به ژرفای فقر توجه کرده و علل فردی و اجتماعی را شناسانده و برای هر یک از آنها خط مبارزه اصولی طرح‌ریزی کرده است (حکیمی و همکاران، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۴۵۱).

- عوامل فردی

تنبلی و استقامت نداشتن: بسیاری از فقرها در تنبلی و پشتکار نداشتن افراد ریشه دارد. گروهی یا اصلاً حوصله کار ندارند یا به دنبال کارهای راحت و بی‌رنج هستند یا حرفه و تخصصی نیاموخته‌اند تا کار مناسب بیابند و بیکار می‌مانند. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: از تنبلی و کسالت بپرهیزید؛ زیرا این دو موجب محرومیت از دنیا و آخرت می‌شود (حکیمی، ۱۳۸۵، ص ۳۱۸)؛
بی‌برنامگی: امام علی علیه السلام نداشتن برنامه در زندگی و سوء تدبیر را عامل فقر دانسته است (حکیمی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۱)؛

تکدی و اظهار نیاز: اسلام بر حفظ شخصیت انسان تأکید می‌کند و مؤمنان را از هر کاری که حیثیت انسان را خدشه‌دار سازد، باز می‌دارد. بر همین اساس، تکدی و اظهار نیاز نزد مردم را منع کرده است. البته به مسلمانان سفارش می‌کند که مراقب وضعیت مردم باشند و اجازه ندهند گروهی در تنگدستی به سر برند. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید هر کس از دیگران در خواستن را بر خود بگشاید، خدا هفتاد در فقر بر روی او خواهد گشود که هیچ چیز کوچک‌ترین آنها را نمی‌بندد (حکیمی، ۱۳۸۵، ص ۴۴۳)؛

اسراف: حضرت علی علیه السلام می‌فرماید که اسراف سبب فقر می‌شود (غررالحکم، ص ۱۹۰)؛
دیدگاه غلط نسبت به دنیا و آخرت: گروهی چنان می‌پندارند که نیک‌بختی دنیا و آخرت جمع‌شدنی نیست و اگر بخواهند در جهان دیگر کامیاب باشند، باید در دنیا در فقر و بیچارگی به سر برند. اینان، به سبب برداشت‌های نادرست از مفاهیم پر ارزشی چون زهد، از دنیا روی گردانده‌اند و نعمت‌های آن را بر خود حرام کرده‌اند.

- عوامل اجتماعی

تمامی عوامل فقر را نمی‌توان به فقیران نسبت داد. سیاست‌های نادرست دولت‌ها و عدم تعهد اغنیا نیز از عوامل مؤثر بر فقر محسوب می‌شود. برخی از این عوامل عبارتند از:

توزیع ناعادلانه ثروت: منشأ اختلاف درآمد ممکن است سه چیز باشد: اختلاف در استعداد، پشتکار و نیروی بدنی که به اختلاف ذاتی افراد برمی‌گردد؛ حوادثی بیرون از اختیار فرد و حکومت، مانند سیل و زلزله و اختلاف ناشی از ستم، تجاوز و تبعیض در امتیازهای قانونی، حکومتی و ایجاد فرصت‌ها. در اسلام تفاوت‌های درآمدی و اختلاف در مراتب شغلی و موقعیت‌های اجتماعی مورد انکار قرار نگرفته است. آیه شریفه ۳۲ سوره زخرف با نظر به تفاوت درجات مردم در معیشت اقتصادی چنین تصریح می‌کند که «آیا آنان هستند که رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما در زندگی دنیا معیشت آنان را تقسیم کرده‌ایم و برخی را از جهت درجات بر برخی برتری داده‌ایم تا بعضی از آنان بعضی دیگر را به خدمت گیرند و رحمت پروردگارت از آنچه آنان جمع می‌کنند بهتر است». این تفاوت‌ها تا جایی که مربوط به ضرورت زندگی اجتماعی برای تأمین نیازهای انسان باشد از حکمت‌های الهی و مفید و سودمند است و حتی از این جهت که زمینه و انگیزه‌های انسان را برای پرورش قابلیت‌هایش فراهم می‌کند لازم و ضروری است. چنانچه از کلام حضرت امیر علیه السلام فهمیده می‌شود که وجود این تفاوت‌ها برای پیشرفت و تکامل جامعه لازم است: «آگاه باش که مردم مملکت گروه‌های مختلفند که هر گروه جز به گروه دیگر اصلاح نمی‌شود و با داشتن گروهی از گروه دیگر بی‌نیازی نیست» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

اما این تفاوت‌ها تا جایی سودمند و لازم است که خود مانعی بر سر راه رشد و تعالی و توانمندی انسان‌ها نشود و گرنه عاملی نامطلوب و مردود تلقی خواهد شد. در شرایطی حتی رفتار گروه‌های بالای درآمدی جامعه می‌تواند موجب زوال و نابودی آن جامعه را فراهم آورد. چنانچه هشدار و انذار قرآن کریم بیان گردید: *وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا*^۱. نتایج تحقیقات نیز نشان می‌دهد که با افزایش نابرابری در فرصت‌ها، شکاف درآمدی بیش از شکاف فرصت‌ها بزرگ می‌شود. همچنین از نظر طرفداران برابری فرصت، نابرابری‌های درآمدی تا حدی ناشی از عواملی است که در اختیار افراد نیست؛ بنابراین منظور از فرصت برابر جلوگیری یا حذف یا کاهش تبعیض بین افراد از لحاظ جنسیت، نژاد، منطقه، وضعیت جسمانی، زبان و طبقه اجتماعی است (حقیقی و مرتضوی کاخکی، ۱۳۹۱).

در نظر شهید مطهری، آنچه مذموم است تبعیض است و در واقع مقابل عدالت همان تبعیض

است نه تفاوت و نابرابری (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۱۱۴-۱۱۵). شهید صدر نیز بر اساس دو واقعیت طبیعی (تفاوت افراد انسانی در ویژگی‌های روحی، جسمی و فکری) و واقعیت مرامی (مبنا بودن کار در مالکیت و حقوق مالکانه)، وجود تفاوت ثروت بین افراد را از نظر اسلام می‌پذیرد. همچنین بر پایه این واقعیات و تحریم اسراف و مسئولیت مردم و دولت در ارتقا سطح زندگی طبقات پایین معتقد است که توازن اجتماعی در اسلام توازن در سطح زندگی است نه درآمد (صدر، ۱۳۷۵، ص ۶۷۱-۶۷۳).

شهید صدر با استناد به آیات ۳۲-۳۴ سوره ابراهیم بیان می‌کند که ظلم انسان در زندگی عملی و کفران نعمت‌های الهی دو علت اساسی مشکل اقتصادی در حیات انسان است. ظلم انسان در عرصه اقتصادی در توزیع نادرست و کفران نعمت او در سهل انگاری در استفاده از طبیعت تجسم می‌یابد. اسلام از میان بردن ظلم را از راه‌های توزیع و گردش ثروت تضمین می‌کند (صدر، ۱۳۷۵، ص ۳۳۲ و ۶۴۰ و شوقی الفنجری، ۱۳۸۱).

امام کاظم علیه السلام راه حل فقر را برپایی عدل در بین مردم می‌داند. چنان‌که می‌فرماید: خداوند هیچ‌گونه مالی را رها نگذاشته، بلکه آن را قسمت کرده و حق هر صاحب حقی را به او داده است. خواص و عوام، فقیران و بینوایان و همه قشرهای مردم... اگر در میان مردم به عدالت رفتار می‌شد همه بی‌نیاز می‌شدند (حکیمی و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۶، ص ۵۲۱ و حکیمی، ۱۳۷۶، ص ۶۱).

کسب نامشروع و غیرقانونی: ربا، احتکار و رشوه موجب سرازیر شدن ثروت به سمت عده‌ای خاص و محروم شدن توده مردم می‌شود. حضرت علی علیه السلام بیان داشتند که هرگاه خداوند نابودی جامعه‌ای را اراده کند، ربا را در میان آنان ظاهر می‌کند (هادوی نیا، ۱۳۸۰، ص ۲۱۴).

ترک تکافل عمومی: مسئولیت متقابل افراد جامعه برای تأمین نیازهای اساسی در اصل اخوت اسلامی ریشه دارد (صدر، ۱۳۷۵، ص ۶۶۴). حضرت علی علیه السلام فرمودند که خدای سبحان روزی فقیران را در اموال توانگران قرار داده است، پس هیچ فقیری گرسنه نمی‌ماند مگر آنکه توانگری حق او را نداده باشد و خدای متعال در این باره آنان را مواخذه خواهد کرد (نهج البلاغه، ص ۱۲۴۲). گفتمی است که اگر نظام تکاثری بر نظام سرمایه‌داری غیر مسئولانه صدق کند، از این بیان استفاده می‌شود که نابرابری ظالمانه بر فقر مطلق تأثیر مهم دارد.

۳. مروری بر مطالعات تجربی

آلبرت فیشلو^۱ (۱۹۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «نابرابری درآمدی، فقر و رشد اقتصادی» با اضافه کردن مجموعه کشورهای آمریکای لاتین به نمونه ۴۴ تایی از دیگر کشورهای در حال توسعه

1. Fishlow.

با استفاده از روش داده‌های تابلویی، صحت رابطه منفی بین رشد و توزیع عادلانه درآمد و فقر را تأیید کرد.

ودن^۱ (۲۰۰۰) با مطالعه ارتباط فقر، نابرابری و رشد اقتصادی در بنگلادش با انتخاب پنج منطقه جغرافیایی در بنگلادش و داده‌های ۱۹۸۳-۱۹۹۶ و با استفاده از روش داده‌های تابلویی نتیجه می‌گیرد که فقر به‌طور معناداری در مناطق شهری کاهش یافته، اما نابرابری به همان میزان افزایش یافته است.

دسوزا^۲ و همکارانش (۲۰۰۱) با توجه به آمار مربوط به ۳۸ بخش روستایی ویرجینیای غربی در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰م، از روش حداقل مربعات معمولی دو مرحله‌ای (2SLS) برای بررسی روابط هم‌زمان بین تغییر سالانه نرخ فقر و نابرابری درآمد استفاده کردند. آنها نشان دادند که یک رابطه علی دوطرفه بین فقر و نابرابری درآمدی وجود دارد.

اپاولارد^۳ (۲۰۰۳) در مقاله «عملکرد اقتصاد کلان و کاهش فقر» به بررسی ارتباط عملکرد سیاست‌های کلان اقتصادی و تغییر در نرخ فقر میان ۴۷ منطقه دارای رشد و ۵۲ منطقه دارای تنزیل اقتصادی در اقتصادهای در حال رشد و در حال گذر پرداخته است. نتایج نشان داده است که به‌طور متوسط، افزایش نابرابری باعث کاهش کشش فقر نسبت به رشد و افزایش متوسط درآمد موجب افزایش کشش یادشده می‌شود.

راوالیون^۴ (۲۰۰۵) با توجه به داده‌های ۷۰ کشور در حال توسعه، با استفاده از برآورد شاخص‌های فقر و نابرابری در طول زمان در دهه ۱۹۹۰، رابطه مبادله‌ای بین فقر و نابرابری را بررسی کرد. او نشان داد که رابطه مبادله‌ای بین فقر و نابرابری نسبی وجود ندارد؛ اما بین نابرابری مطلق و فقر چنین رابطه‌ای وجود دارد.

ایرادین^۵ (۲۰۰۵) در مقاله‌ای با عنوان «نابرابری، فقر و رشد: مشاهدات بین کشوری» و با انتخاب ۸۲ کشور منتخب و داده سال‌های ۱۹۶۵ تا ۲۰۰۳ و استفاده از داده‌های تابلویی نامتوازن به بررسی رابطه تجربی بین نابرابری و رشد و تحلیل آثار رشد، نابرابری و مخارج دولت روی کاهش فقر پرداخت و به این نتیجه دست یافت، اگر نابرابری با تنزیل کاهشی (کم شدن کاهشی) همراه باشد رشد فقر را هر چه بیشتر کاهش خواهد داد و بر عکس.

آرار^۶ و تیموتی (۲۰۰۶) از تجزیه فقر کل به سه جزء متوسط درآمد و نابرابری در بین و درون گروه‌ها و تجزیه فقر کل به درآمد متوسط و نابرابری در اجزای منابع درآمد استفاده کردند. همچنین

1. Wodon.

2. Desousa.

3. Epaulard.

4. Ravallion.

5. Iradian.

6. Araar.

محققان متدلوزی خود را با استفاده از سرشماری سطح زندگی ملی نیجریه در سال ۲۰۰۴ م تشریح کردند. مهم‌ترین نتیجه‌ای که از این تحقیق به دست آمد این بود که در کشوری که فقیر زیاد است، سیاست‌های توزیع مجدد نمی‌تواند ابزار اصلی در برخورد با فقر باشد؛ بنابراین بهترین انتخاب، بهبود عملکرد کل اقتصاد است.

نیژاوان و دو یاس^۱ (۲۰۰۶) با استفاده از شواهد مقطعی در سال (۲۰۰۳) و روش پیشنهادی لوین و رنت^۲ (۱۹۹۱) و لرنر^۳ (۱۹۹۳) دریافتند که افزایش نابرابری درآمد سبب کاهش فقر می‌شود.

گلاو^۴ (۲۰۰۹) در تحقیق خود با عنوان «رابطه بین فقر، نابرابری و رشد در روستاهای ایتوپی ریزداده»، با استفاده از داده‌های هجده روستا در پنج دوره (۱۹۹۴-۱۹۹۵-۱۹۹۷-۱۹۹۹-۲۰۰۴) و روش داده‌های تابلویی نامتوازن به این نتیجه دست یافت که تغییرات در افزایش نابرابری منجر به افزایش شکاف فقر می‌شود.

فوسو^۵ (۲۰۰۸) در مقاله‌ای به بررسی اثر رشد و نابرابری بر فقر در دو منطقه آفریقا و غیر آفریقا با استفاده از داده‌های سال‌های ۱۹۷۷ تا ۲۰۰۴ این دو مناطق و روش داده‌های تابلویی نامتوازن پرداخته است. وی در مقاله خود از سه شاخص فقر، نسبت سرشمار، شکاف فقر و مربع شکاف فقر به عنوان متغیر وابسته و از ضریب جینی و نرخ رشد به عنوان متغیر توضیحی استفاده کرده است. او به این نتیجه رسید که با توجه به هر یک از سه شاخص فقر، نابرابری بر فقر اثر مثبت دارد.

صمدی (۱۳۷۸) در رساله دکترای خود برای سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۵ در ایران با تفکیک مناطق شهری و روستایی و با استفاده از الگوی سیستم مخارج خطی به این نتیجه دست یافت که افزایش نابرابری درآمدی، سطح فقر را افزایش می‌دهد.

حسن‌زاده (۱۳۷۸) پس از بررسی و مقایسه وضعیت فقر در استان‌های کشور در سال ۱۳۷۵، اقدام به تعیین و اندازه‌گیری شدت عوامل موثر بر حجم فقر با استفاده از روش‌های اقتصادسنجی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که توزیع درآمدها، نرخ رشد جمعیت، میزان سرمایه‌گذاری خانوار و دولت در امور آموزشی بهداشتی، رشد اقتصادی و... در کشور از جمله عوامل مؤثر بر گسترش حجم فقر در ایران بوده است.

خالدی (۱۳۷۹) پس از سنجش میزان خط فقر روستایی و میزان فقر در این مناطق برای سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۷۵ از طریق برآورد مدل‌های رگرسیونی خطی ساده و لگاریتمی به بررسی

1. Nijhawan & Dubas.

2. Levine & Renet.

3. Learner.

4. Gelaw.

5. Fosu.

نقش عواملی نظیر بیکاری، تورم، یارانه‌ها، مالیات‌ها، نحوه توزیع درآمد و... بر مقدار فقر در نواحی روستایی کشور پرداخته است.

پیراسته و رنجبر (۱۳۸۱) با استفاده از الگوی سیستم مخارج خطی، خط فقر نسبی و پنج شاخص دیگر مرتبط با فقر را طی دوره ۱۳۵۸-۱۳۷۵ در ایران برآورد کردند. سپس به منظور ارزیابی تأثیر پاره‌ای سنج‌های اقتصادی کلان (نشان‌دهنده سیاست‌های مختلف دولت بر شاخص‌های پنج‌گانه یادشده)، تحلیل‌های اقتصادسنجی چندگانه‌ای انجام داده‌اند. نتایج مطالعه نشان داد که افزایش تولید ملی بر فقر تأثیر معکوس و افزایش نابرابری‌های توزیع درآمد، تأثیر مستقیم بر فقر دارد.

محمودی (۱۳۸۲) تغییرات فقر را به دو اثر رشد اقتصادی و توزیع مجدد تقسیم کرد و با استفاده از آمار هزینه خانوار نواحی شهری و روستایی ایران بیان کرد که اثر رشد و کاهش نابرابری بر روند کاهش فقر مثبت بوده است.

شاطری (۱۳۸۶) تأثیر عوامل مؤثر بر فقر را بر پایه سیستم معادلات هم‌زمان در طی دوره (۱۳۵۱-۱۳۸۳) در ایران برآورد کرد. او از شاخص‌های فقر - سرشمار و فوستر گری و توربک - به‌عنوان متغیر مستقل استفاده کرد. تحقیق او نشان داد که ضریب جینی اثر افزایشی بر فقر دارد.

باقری و کاوند (۱۳۸۷) با استفاده از داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی طی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۸۴ منحنی رشد فقر و لورنز برای خانوارهای ایرانی را در این فاصله زمانی محاسبه و مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. او سپس به این نتیجه دست یافت که رشد اقتصادی در طی سال‌های مورد بررسی در مناطق روستایی و شهری به نفع فقرا عمل کرده است؛ اما به دلیل نابرابری موجود در جامعه، همه منافع حاصل از آن نصیب فقرا نشده است.

در یک جمع‌بندی، بیشتر مطالعات یادشده به این نتیجه دست یافته‌اند که نابرابری موجب افزایش فقر و افزایش رشد یا درآمد سرانه موجب کاهش فقر می‌شود. در عین حال، برخی تحقیقات هم نشان داده‌اند که کاهش مخارج دولت، چون منجر به رکود و بیکاری می‌شود، وضعیت خانوارها فقیر را بدتر می‌کند.

۴. روش پژوهش

برای بررسی علل و عوامل مؤثر بر فقر، الگوهای متعددی طراحی شده است. این الگوها نیز همانند سایر الگوهای اقتصادی در طول زمان تکامل یافته‌اند و برای تطبیق با دنیای واقعی، فرض‌های واقعی‌تری را دربر گرفته‌اند. کارهای تجربی نیز متأثر از این تحولات در الگوهای نظری،

نقش عوامل مختلف مؤثر بر فقر را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. در این مقاله، الگوی زیر با توجه به مبانی نظری و مطالعات گذشته و داده‌های در دسترس انتخاب شد.

(۱)

$$POV = \beta_1 GINI + \beta_2 S + U$$

در اینجا POV شاخص فقر، GINI شاخص نابرابری (ضریب جینی) و S زیر مجموعه‌ای از متغیرهایی است که در تحقیقات گذشته به عنوان متغیرهای توضیحی مهم، به کار گرفته شده است. با توجه به داده‌ها، مدل این مقاله برای بررسی اثر نابرابری بر فقر در کل کشورهای منتخب به دو صورت بدون عرض از مبدا به شرح زیر است:

(۲)

$$POV = \beta_0 GINI_{it} + \beta_1 NGDP_{it} + \beta_2 GGE_{it} + \beta_3 AGRE_{it} + \beta_4 INDU_{it} + \varepsilon_{it}$$

شاخص فقر (POV) و نابرابری (ضریب جینی GINI) به ترتیب به عنوان متغیرهای وابسته و توضیحی اصلی هستند. مجموعه متغیرهای توضیحی (یا کنترل) دیگر شامل درآمد سرانه (NGDP) و اشتغال در بخش کشاورزی (AGRE) و اشتغال در بخش صنعت (INDU) و مخارج مصرف نهایی دولت (GGE) است. این متغیرها بر اساس داده‌های موجود انتخاب شدند و از بقیه متغیرها به دلیل نبود اطلاعات کافی صرف نظر شده است. برای برآورد اثر نابرابری بر فقر در دو گروه درآمدی بالاتر و پایین‌تر از میانگین از الگوی زیر استفاده می‌شود:

(۳)

$$POV = \beta_0 + \beta_1 GINI_{it} + \beta_2 NGDP_{it} + \varepsilon_{it}$$

اطلاعات مربوط به متغیرها از داده‌های جهانی مانند شاخص‌های توسعه جهانی استفاده شده است. کشورهای مورد مطالعه^۱ با توجه به داده‌های در دسترس انتخاب شدند. شاخص فقر، جمعیت زیر ۲ دلار در روز، نسبت درصدی از جمعیت را که با کمتر از ۲ دلار قیمت بین‌المللی سال ۲۰۰۵ در حال زندگی کردن هستند، نشان می‌دهد.

مقادیر بیشینه، کمینه، میانگین، واریانس، انحراف معیار و ضریب تغییرات هر متغیر برای کشورهای منتخب در جدول ۱ آمده است. متوسط شاخص فقر در میان کشورهای منتخب در

۱. آلبانی، آرژانتین، ارمنستان، آذربایجان، بنگلادش، بلاروس، بولیوی، برزیل، بلغارستان، کامبوج، شیلی، چین، کلمبیا، کاستاریکا، کرواسی، دومینیک، اکوادور، مصر، السالوادور، اتیوپی، گرجستان، گواتمالا، هندوراس، اندونزی، ایران، جامائیکا، اردن، قزاقستان، قرقیزستان، لاتویا، لیتوانی، مقدونیه، ماداکاسکار، مالی، مکزیک، مالدیو، مغولستان، مونترو، مراکش، نیکاراگوئه، پاکستان، پاناما، پاراگوئه، پرو، فیلیپین، لهستان، رومانی، روسیه، سنگال، تاجیکستان، تایلند، تیمور، ترکیه، اوگاندا، اوکراین، اروگوئه، ازبکستان، ونزوئلا، ویتنام، زامبیا.

کشور ماداگاسکار با ۹۰/۱۹ درصد، بیشترین حد و در کشور کرواسی با ۰/۱ درصد به کمترین حد خود رسیده است. میانگین این متغیر در کشورهای منتخب، ۲۶/۵ درصد بوده است. متوسط ضریب جینی در میان کشورهای منتخب در کشور برزیل با ۵۸/۵ درصد، بیشترین حد و در کشور بلاروس با ۲۶/۲ درصد به کمترین حد خود رسیده است. میانگین این متغیر در کشورهای منتخب ۴۲/۶ درصد بوده است. اطلاعات متغیرهای دیگر در جدول زیر آورده شده است:

جدول ۱: ویژگی‌های آماری متوسط سالانه متغیرهای به کار رفته در الگو (کشورهای منتخب)، طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷

	میانگین فقر (درصد)	میانگین ضریب جینی (درصد)	میانگین اشتغال صنعت (درصد)	میانگین اشتغال کشاورزی (درصد)	میانگین مخارج دولت (دلار)	درآمد سرانه (دلار)
پیشینه	۹۰/۱۹	۵۸/۵	۳۷/۱۶	۸۴/۹۹	۱/۷۰E+۱۱	۷۴۸۴/۶۹
کشور	ماداگاسکار	برزیل	بلغارستان	اتیوپی	چین	آرژانتین
کمینه	۰/۱	۲۶/۶۲	۴/۱	۰/۷	۱/۱۱E+۸	۱۳۷/۹۳
کشور	کرواسی	بلاروس	اتیوپی	آرژانتین	timor leste	اتیوپی
میانگین	۲۶/۵	۴۲/۶	۲۱/۸	۲۹/۶	۱/۵۱E+۱۰	۲۳۱۸/۴
انحراف معیار	۲۶/۵	۴۲/۶	۶/۶	۱۸/۴	۳/۱۸E+۱۰	۱۸۶۴/۳
ضریب تغییرات	۱/۰۴	۴/۱۸	۳/۲۷	۱/۶۱	۰/۴۷	۱/۲۴

۵. برآورد الگوها

۵-۱. برآورد الگوی اثر نابرابری بر فقر در کشورهای منتخب

نتایج حاصل از آزمون‌های F روش داده‌های تابلویی را در مقابل روش OLS با داده‌های ترکیبی تأیید می‌کند، زیرا F به دست آمده بیشتر از F جدول است و در نتیجه فرضیه H_0 مبنی بر برابری عرض از مبدأها پذیرفته نمی‌شود. اگرچه آزمون هاسمن، روش داده‌های تابلویی با اثرات تصادفی در برابر اثرات ثابت را تأیید می‌کند؛ ولی با توجه به کیفیت داده‌ها در این مطالعه، استفاده از روش اثرات ثابت دور از انتظار نیست. بنابراین از روش اثرات ثابت در برآورد مدل استفاده شد.

جدول ۲: نتایج برآورد الگو

متغیرها	ضرایب	آماره t
ضریب جینی	۰/۶۳۰	۱۵/۱۲۳
درآمد سرانه	-۰/۰۰۴	-۴/۸۶۱
مخارج دولت	-۱/۳۹E-۱۰	-۳/۷۸۵
اشتغال کشاورزی	۰/۴۶۶	۴/۰۰۱
اشتغال صنعت	-۰/۳۶۳	-۶/۰۳۱

ادامه جدول ۲

۶۰/۵۱	معناداری کل رگرسیون (F)
۰/۹۵	ضریب تعیین تعدیل شده
۱/۵۶	آماره دوربین-واتسون
$F = \frac{(R_{fe}^2 - R_{ols}^2) / (n - k)}{(1 - R_{fe}^2) / (nT - n - k)} = ۵۶/۴۶$ $R_{ols}^2 = ۰/۵۹ \quad R_{fe}^2 = ۰/۵۹$	آماره F آزمون چاو

منبع: محاسبات تحقیق با استفاده از نرم افزار Eviews

با توجه به جدول ۲، متغیرهای به کار گرفته شده در مدل فقر (۲)، ۹۵ درصد از شاخص فقر را در اقتصاد کشورهای منتخب توضیح می دهد. آماره تی-استیودنت نشان می دهد که اثر شاخص ضریب جینی و رشد در سطح ۹۵ درصد معنادار بوده است. نتایج حاصل از برآورد الگو و آماره F حاکی از اعتبار کلی مدل فقر بوده است.

۲-۵. تجزیه و تحلیل اثر نابرابری بر فقر در گروه کشورهای مختلف

بانک جهانی کشورهای جهان را در سال ۲۰۰۷م براساس درآمد سرانه به شرح زیر طبقه بندی کرده است:

کشورهای با درآمد پایین ۹۳۵ دلار؛ کشورهای با درآمد کمتر از میانگین ۹۳۶-۳۷۰۵ دلار؛ کشورهای با درآمد بالاتر از میانگین ۳۷۰۶-۱۱۴۵۵ دلار؛ کشورهای با درآمد بالا ۱۱۴۵۶ دلار. در اینجا کشورهای منتخب را براساس طبقه بندی بانک جهانی به دو قسمت کشورهای با درآمد کمتر از ۳۷۰۵ (درآمد پایین) و بیشتر از آن (به عنوان درآمد بالا) تقسیم و فرضیه اثر نابرابری بر فقر را در سه گروه کشورهای منتخب بررسی می کنیم.

۳-۵. مقایسه گروه های درآمدی براساس ضرایب برآوردی از مدل

با توجه به جدول ۳، کشورهای منتخب به دو گروه با درآمد بالا و درآمد پایین تقسیم شد و در برآورد الگوی ۳ ملاحظه شد که تمامی متغیرها در سطح ۹۵ درصد معنادار بوده است. در کشورهای منتخب یک واحد افزایش در نابرابری، شاخص سرشمار فقر را به اندازه ۱/۱۶ واحد (درصد) افزایش می دهد. در کشورهای با درآمد بالاتر یک واحد افزایش در نابرابری (ضریب جینی)، شاخص سرشمار فقر را به اندازه ۰/۷۳۴ واحد (درصد) افزایش می دهد. در گروه درآمدی پایین یک واحد تغییر در نابرابری، شاخص سرشمار فقر را به اندازه ۱/۳۶ واحد افزایش می دهد. در نتیجه حساسیت فقر نسبت به نابرابری در گروه بالای درآمدی بیشتر است؛ یعنی در گروه بالای درآمدی با افزایش نابرابری، فقر نسبت به گروه پایین درآمدی بیشتر افزایش پیدا می کند. همچنین در کشورهای منتخب

یک دلار افزایش در درآمد سرانه، شاخص سرشمار فقر را به اندازه ۰/۰۰۹ واحد (درصد) کاهش می‌دهد. در کشورهای با درآمد بالاتر از میانگین درآمدی، یک دلار افزایش در درآمد سرانه، شاخص سرشمار فقر را به اندازه ۰/۰۳۳ واحد (درصد) کاهش می‌دهد. در گروه درآمدی پایین یک دلار افزایش در درآمد سرانه، شاخص سرشمار فقر را به اندازه ۰/۰۱۵ واحد (درصد) کاهش می‌دهد. در نتیجه حساسیت فقر نسبت به درآمد سرانه در گروه پایین درآمدی بیشتر است؛ یعنی در گروه پایین درآمدی با افزایش درآمد سرانه، فقر نسبت به گروه بالای درآمدی بیشتر کاهش پیدا می‌کند.

جدول ۳: مقایسه ضرایب گروه‌های درآمدی

کشورهای با درآمد پایین		کشورهای منتخب		کشورهای با درآمد بالا		گروه
آماره	ضریب	آماره	ضریب	آماره	ضریب	متغیر
۲۰/۷۳	۱/۳۶	۲۱/۵۲	۱/۱۶	۳/۱۴	-۰/۷۳۴۴	ضریب جینی
-۱۰/۴۳	-۰/۰۱۵	-۱۲/۰۹	-۰/۰۰۹	-۳/۴۹	-۰/۰۰۳۳	درآمد سرانه

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله اثر نابرابری بر فقر با توجه به ادبیات موضوع در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف با استفاده از اطلاعات بانک جهانی و روش داده‌های تابلویی نامتوازن بررسی شد. تجزیه و تحلیل داده‌های استفاده شده در میان کشورهای منتخب نشان می‌دهد که بالاترین متوسط شاخص فقر در ماداگاسکار با ۹۰/۱۹ درصد و پایین‌ترین شاخص فقر در کرواسی با ۰/۱ درصد بوده است.

همچنین در میان کشورهای منتخب، بالاترین متوسط ضریب جینی در برزیل ۵۸/۵ درصد و پایین‌ترین ضریب جینی ۲۶/۶۲ درصد در بلاروس بوده است.

نتایج برازش مدل برای کشورهای منتخب نشان می‌دهد که نابرابری (ضریب جینی) بر شاخص سرشمار فقر، اثر مثبت و معناداری دارد. این موضوع از نظر اقتصادی با توجه به شرایط اقتصادی و کاهش فقر، برای کشورهای منتخب قابل توجیه است. براساس الگو ضریب نابرابری ۰/۶۳ برآورد شده است؛ یعنی یک واحد تغییر در شاخص نابرابری ضریب جینی (که به صورت درصد بیان شده است) شاخص سرشمار فقر را به اندازه ۰/۶۳ درصد افزایش می‌دهد. همچنین درآمد سرانه نیز بر شاخص فقر اثر منفی و معناداری دارد که می‌تواند برای کاهش فقر قابل توجیه باشد. براساس الگو ضریب درآمد سرانه، ۰/۰۰۴ برآورد شده است؛ یعنی یک واحد تغییر در درآمد سرانه، شاخص فقر را به اندازه ۰/۰۰۴ واحد کاهش می‌دهد. همچنین حساسیت فقر نسبت نابرابری در گروه بالای درآمدی بیشتر است، یعنی در گروه بالای درآمدی با افزایش نابرابری، فقر نسبت به گروه پایین درآمدی بیشتر افزایش می‌یابد. حساسیت فقر نسبت درآمد سرانه در گروه

پایین درآمدی بیشتر است؛ یعنی در گروه پایین درآمدی با افزایش درآمد سرانه، فقر نسبت به گروه بالای درآمدی بیشتر کاهش می‌یابد.

در مجموع می‌توان نسبتاً ادعا کرد که نابرابری نقش مؤثری در فقر مطلق فقرا دارد و شواهد تجربی نیز مؤید یافته‌های نظری است. بنابراین دولت‌ها در برنامه‌های جامع فقر زدایی خود سزاوار است که به کاهش نابرابری توجه داشته باشند.

منابع

- * قرآن مجید.
- * نهج البلاغه.
۱. ابونوری، اسماعیل (۱۳۷۶)، «اثر شاخص‌های اقتصاد کلان بر توزیع درآمد در ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی، دانشگاه تهران، دانشکده اقتصاد، ش ۵۱، ص ۱-۳۲.
 ۲. ابونوری، اسماعیل و نادر مالکی (۱۳۸۷)، «ارزیابی فقر در استان سمنان طی برنامه‌های پنج ساله اول، دوم و سوم توسعه اقتصادی (۱۳۸۳-۱۳۶۸)»، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال شانزدهم، ش ۴۵، ص ۵-۲۸.
 ۳. احمددینیا، شوقی (۱۳۸۲)، «نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ترجمه خداداد جلالی، ش ۱۲ و ۱۶، ص ۱۳۱-۱۴۶.
 ۴. باقری، فریده و حسین کاوند (۱۳۸۷)، «اثر رشد اقتصادی بر فقر و نابرابری در ایران (۱۳۸۴-۱۳۷۵)»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال هفتم، ش ۲۸، ص ۱۱۳-۱۴۱.
 ۵. پیراسته، حسین و همایون رنجبر (۱۳۸۱)، «بررسی خط فقر و تأثیر برخی از سنجه‌های اقتصادی کلان به مؤلفه‌های فقر در ایران (۱۳۵۸-۱۳۷۵)»، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال دهم، ش ۴۴، ص ۳-۲۸.
 ۶. چاپرا، محمد عمر (۱۳۷۴)، دولت رفاه اسلامی و نقش آن در اقتصاد در خورشید احمد، مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
 ۷. حسن‌زاده، علی (۱۳۷۸)، بررسی عوامل مؤثر بر فقر (مطالعه موردی ایران)، رساله دکتری، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
 ۸. حسینی، سیدرضا (۱۳۸۷)، «معیارهای عدالت اقتصادی از منظر اسلام (بررسی انتقادی نظریه شهید صدر)»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۳۲، ص ۵-۳۳.
 ۹. حقیقی، ایمان و مرتضی مرتضوی کاخکی (۱۳۹۱)، «آثار باز توزیع فرصت‌ها بر نابرابری درآمدی، تحلیل تعادل عمومی محاسبه‌پذیر»، فصلنامه تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی، ش ۷، ص ۵۱-۷۳.
 ۱۰. حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۶)، «تعریف عدالت از زبان امام صادق (علیه السلام)»، مجله نقد و نظر، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، ش ۱۰ و ۱۱، ص ۵۸-۷۹.
 ۱۱. حکیمی، محمدرضا و محمد حکیمی و علی حکیمی (۱۳۸۵)، الحیات، چ پنجم، تهران: انتشارات دلیل ما.

۱۲. _____ (۱۳۸۴)، ترجمه الحیات، ترجمه احمد آرام، چ پنجم، تهران: انتشارات دلیل ما.
۱۳. خالدی، کوهسار (۱۳۷۹)، بررسی اقتصادی فقر روستایی و عوامل مؤثر بر آن در ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده کشاورزی، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۴. دادگر، یدالله (۱۳۷۸)، «کنکاشی مقدماتی در کارایی، رفاه و عدالت در اسلام و اقتصاد متعارف»، فصلنامه نامه مفید، ش ۱۷، ص ۴۱-۷۳.
۱۵. رشیدی، علی (۱۳۷۵)، «فقر و راه‌های مبارزه با آن»، مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی.
۱۶. شاطری امیری، علیرضا (۱۳۸۶)، برآورد فقر و عوامل مؤثر بر آن در ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، مازندران: دانشکده علوم اقتصادی و اداری.
۱۷. شوقی الفنجری، محمد (۱۳۸۱)، «مبانی نظری توزیع عادلانه»، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، ترجمه یوسف محمدی، سال ۲، ش ۷، ص ۱۳۷-۱۶۰.
۱۸. صادقی، حسین و ارشک مسانلی (۱۳۸۷)، «رابطه رشد اقتصادی و توزیع درآمد با روند فقر در ایران با استفاده از رویکرد فازی»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال هفتم، ش ۲۸، ص ۱۷۲-۱۵۱.
۱۹. صدر، محمدباقر (۱۳۴۹)، اقتصاد ما، تهران: مؤسسه انتشارات اسلامی-انتشارات برهان.
۲۰. _____ (۱۳۷۵)، اقتصادنا، خراسان: دفتر تبلیغات اسلامی، دفتر خراسان.
۲۱. صمدی، سعید (۱۳۷۸)، کاهش فقر، کارایی و نابرابری در ایران، رساله دکتری، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، ش ۳۶۵.
۲۲. عمید، حسن (۱۳۷۷)، فرهنگ فارسی عمید، تک جلدی، چ ۱۱، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۳. فراهانی فرد، سعید (۱۳۸۷)، نگاهی به فقر و فقرزدایی از دیدگاه اسلام، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
۲۴. گجراتی، دامودار (۱۳۸۵)، مبانی اقتصادسنجی، ترجمه حمید ابریشمی، چ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۵. محمودی، وحید (۱۳۸۲)، «ارائه یک مدل‌سازی جدید برای تجزیه تغییرات فقر به دو اثر رشد و توزیع مجدد»، مجله تحقیقات اقتصادی، ش ۹۳، ص ۱۶۵-۱۸۶.
۲۶. _____ (۱۳۸۴)، «فقر قابلیت»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال چهارم، ش ۱۷، ص ۲۷-۵.
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۵۷)، عدل الهی، تهران: انتشارات کیهان.

۲۸. هادوی‌نیا، علی اصغر (۱۳۸۰) «فقر و غنا»، دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۷، زیر نظر علی اکبر رشاد، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۲۹. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷)، جواهرالکلام، ج ۱۵، چ سوم، دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. نظری، حسن آقا (۱۳۹۱)، درسنامه نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
۳۱. نمازی، حسین و علیرضا لشکری (۱۳۹۱)، «توازن و رویکردهای عدالت؛ کنکاشی در رویکرد شهید صدر و شهید مطهری به توازن»، مجله معرفت اقتصاد اسلامی، ش ۶، ص ۹۷-۱۲۲.
۳۲. یوسفی، محمدرضا (۱۳۷۷)، «مقایسه مفاهیم فقر و مسکنت با دو مفهوم فقر مطلق و نسبی»، فصلنامه نامه مفید، ش ۱۶، ص ۲۱۳-۲۲۸.
33. Araar, A. & A.T. Timothy (2006), "Poverty and inequality nexus: illustration with Nigerian data", *Cahierde recherche/working paper university of laval, department of economics* P. 06-38.
34. Atkinson A.B. (1997), "Bringing Income Distribution in From the Cold", *the Economic Journal*, Vol. 107, No. 441, p. 297-321.
35. Browning Edgar K. (1989), "Inequality and Poverty", *Southern Economic Journal*, Vol. 55, No. 4, P. 819- 830 , <http://www.jstor.org/stable/1059464>.
36. Callan, Tim & Nolan Brian (1987), "Concept of Poverty and the Poverty Line", *the Economic and Social Research Institute*, WP. No. 2.
37. Gordon, David (2006), "The concept and measurement of poverty", in Pantazis, C., Gordon, D. and Levitas, R. (2006) "Poverty and Social Exclusion in Britain", Bristol, The Policy Press.
38. Desousa, s.d.b, g edhin, t. smith, d. coler. (2001), "An economic analysis of the relationship of poverty and income inequality in rural west Virginia", www.aaea.org.
39. Epaulard, A. (2003), "Macroeconomic performance and poverty reduction", *IMF institute*.www.imf.org.
40. Feldstein, Martin (1998), "Income inequality and Poverty", <http://WWW.nber.org/papers/w6770>.
41. Fishlow, A. (1995), "Inequality, Poverty and Growth; Where do we stand?", *Annual World Bank Conference on Development economics*.
42. Fosu, A.K. (2008), "Inequality and the Impact of Growth on Poverty: Comparative Evidence for Sub-Saharan Africa", *unu-wider Research Paper No. 2008/107*.

43. Gelaw, F. (2009) , “The relationship between poverty, inequality, an growth in the rural Ethiopia: micro evidence”, *Economists Conference*, Beijing, Chinal, August P. 16-22.
44. Iradian, G. (2005), “Inequality, Poverty, and Growth: Cross-Country Evidence”, *IMF Working Paper*.
45. Kanbur, Ravi and Lustig Nora (1999), “Why is Inequality Back on the Agenda?”, Cornell University, Ithaca, New York 14853-7801 USA, *Wp 99-14*.
46. Milanovic, Branko (2003), “Why we all do care about inequality (but are loath to admit it)”, <http://128.118.178.162/eps/hew/papers/0404/0404002.pdf>.
47. Nijhawan, L. P & Kh. Dubas (2006), “A reassessment of the relationship between income inequality and poverty”, *Journal of economics and economic education research*, Vol. 2, No. 72, P. 103-115.
48. Ravallion Martin (1997), “Can high inequality in developing countries escape absolute poverty”, *World bank policy research*, working paper 1775.
49. Ravallion, M. (August 2005), “A poverty-inequality trade-off?”, *Journal of Economic Inequality*, Springer, vol. 3(2), p. 169-181.
50. Todaro, Michael P. & S. Stephene (2012), *Economic development*, ninth ed. Pearson education, England.
51. Wagle Udaya R. (2010), “Does Low Inequality Cause Low Poverty? Evidence from High-Income”, *Poverty & Public Policy*, Vol. 2: Iss. 3, Article 4.
52. Wikipedia (2009), “Panel Data”, http://en.wikipedia.org/wiki/panel_data.
53. Wodon, T.Q. (2000), “Growth, poverty, and inequity: a regional panel for Bangladesh”, word bank.
54. World-bank (2005), “poverty manual, introduction to poverty analysis”, siteresources.worldbank.org/PGLP/Resources/PMch1.pdf.